سه‌شنبه ۲۹ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۸۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

ماجرای تغییر احسان محمدحسنی چه پیامی دارد

# خالص‌سازی اوج می‌گیرد؟

**«احسان محمدحسنی از مدیریت سازمان اوج استعفا داد» این خبر کوتاه چهارشنبه هفته گذشته منتشر شد. برای اینکه بهتر این خبر را درک کنیم، باید ۱۵ سال به عقب برگردیم، وقتی تصمیم گرفتند طرحی را که دو سال روی آن فکر کرده بودند، اجرایی کنند؛ برای خودشان ۵ هدف را تعیین کردند که مهم‌ترینش «سیاست‌گذاری راهبردی در حوزه تولیدات هنری گفتمان انقلاب اسلامی، شناسایی و توانمندسازی مؤسسات یا استعدادهای جوان و خودجوش» بود. همین سنگ‌بنایی شد تا سازمان اوج شکل بگیرد و مسیر سختی را در حوزه فرهنگ و هنر طی کند، مسیری که برای هر روزش فکر و ایده‌های جدید تولید شد. فیلم سینمایی، برنامه تلویزیونی، سریال، انیمیشن، بیلبورد و هزاران ایده دیگر که با نگاه به مردم انجام گرفت. گفتن این چند خط در همین جمله متبلور است که سازمان اوج، مفاهیم و پیام‌های انقلاب اسلامی را برای قشر خاکستری ترجمه و بیان کرده است. اوج به قواعد تولید در فرهنگ و هنر پشت نکرد و با حفظ آرمان‌هایی که از ابتدا بر مبنای آن شکل گرفت، عمل‌گرایی را هم در همان مسیر پیش برد. فرهنگ را فقط به یک محفل خاص تقلیل نداد و به سراغ همه سلائق رفت تا بتواند از ایده‌های مختلف برای پیشبرد گفتمان انقلاب اسلامی استفاده کند. دوباره از ۱۳۸۸ و مسیر ۱۵ ساله پیموده شده به آبان ۱۴۰۳ برگردیم، محمدحسنی استعفا داد و مطمئنا جایگزینی برای او درنظر گرفته می‌شود، در کنار مهم بودن پیام رفتن محمدحسنی از اوج، آنچه مهم و ضروری است، حفظ همین مسیر است که به سختی پیموده شد تا اوج شکل بگیرد. پرونده پیش رو، با یادداشت‌های مختلف این استعفا و راهی را که روبه‌روی این سازمان فرهنگی و هنری قرار دارد، بررسی کرده است.**

## راز در «اوج» ماندن

**محمدصالح سلطانی**
خبرنگار

فتنه سال ۸۸ برای کسانی که در سپهر فرهنگی کشور «حزب‌اللهی» نامیده می‌شوند یک شوک بود؛ یک غافل‌گیری واقعی. آنچه پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری در کشور رخ داد نسبت میان نسل جدید و آرمان‌های انقلاب اسلامی را با پرسش‌هایی جدی مواجه کرد. آن سال خیلی‌ها از خواب غفلت بیدار شدند و فهمیدند گفتمان انقلاب اسلامی در میدان فرهنگ، هنر و رسانه چالش‌های بزرگی پیش رو دارد. اتفاقات ۸۸ به خیلی‌ها ثابت کرد در این عرصه باید با فکر تازه و ایده‌های نو وارد شد. تحولات عصر جدید و انتظارات نسل جدید، از مبدأ ۸۸ وارد معادلات فرهنگی کشور شد و همین موضوع، گروهی از فعالان فرهنگی را از خواب پراند. منتها هرکس به سبک خودش از این خواب پرید. بعضی‌ها چاره چالش را در «ایدئولوژی» دیدند و نقطه آسیب را در «به‌اندازه کافی انقلابی نبودن» آن‌ها به خط زدند و مسیری را شکل دادند که امروز با در دست داشتن مدیریت چند نهاد هنری و رسانه‌ای مهم کشور، در کنار ابتکارهای خاص خودشان مثل برخی جشنواره‌ها و رویدادهای فرهنگی، به نتایجی کاملاً قابل ارزیابی رسیده است. این گروه ذهنیتی را در فعالیت‌های پسا۸۸ خود جاری کرد که امروز بخش غیر قابل انکاری از معادلات فرهنگی کشور را ساخته است و خوب یا بد، زیست بومی آفریده که هوادارانی متعصب آن را پشتیبانی می‌کنند و منتقدانی جدی، آسیب‌هایش را برمی‌شمارند.

گروهی از فعالان فرهنگی، هنری و رسانه‌ای «انقلابی» اما جور دیگری به صحنه پسا۸۸ نگاه کردند. آن‌ها برای طراحی فعالیت‌هایشان اصالت را به تأثیرگذاری دادند و اهمیت را به مخاطب. فرم را جدی گرفتند. تکنیک را اخذ کردند. رسانه را شناختند. به هنر آراسته شدند و سپس به میدان زدند. برای این گروه، به‌موفقیت رسیدن اهمیت داشت. نیامده بودند که صرفاً کاری کنند. آمده بودند برای خلق «جریان» هنری و رسانه‌ای؛ جریانی اثربخش، کارآمد و پرمخاطب. به نظر می‌رسد تأسیس سازمان هنری-رسانه‌ای «اوج» از جنس دوم بود. این سازمان بعد از ۸۸ تشکیل شد اما تازه چند سال پس از آن بود که ویترین خود را ساخت. من اولین بار نام این سازمان را پای کتاب «سال سی» دیدم؛ کتابی که روایت احوالات مردم ایران از قاب دوربین عکاسان در سی سال پس از انقلاب از ۵۷ تا آن روز بود؛ کتابی خلاقانه، فکرشده و تامل‌برانگیز، جوری که مخاطب می‌فهمید چنین کاری با یک ایده خاص خلق شده. «ایده» درست همان چیزی بود که به نقطه مزیت اوج در تمام این ۱۵ سال تبدیل شد. چندسال بعد از تورق سال سی وقتی در دومین روز جشنواره سی‌وچهارم فیلم فجر توی صف سینما چارسو ایستادم و نخستین فیلم سینمایی اوج یعنی «بادیگارد» را در یک ظهر زمستانی تماشا کردم، با تمام وجود برای اوج کف زدم و به بودنش افتخار کردم؛ اتفاقی که سال‌های بعد هم بسیار تکرار شد. مثلاً وقتی میخکوب فیلم‌های ماندگاری مثل ۲۳ نفر و تنگه ابوقریب شدم یا موقع تماشای نماهنگ‌های جذاب مجموعه مأوا که توان جبهه فرهنگی انقلاب را در این گونه هنری به طرز معناداری ارتقا داد، یا وقت خیره‌شدن به ایده‌های ناب دیوارنگاره میدان ولیعصر که چندسالی است به رسانه‌ای مؤثر و متفاوت تبدیل شده. اوج با «ایده» به میدان زد و نتیجه، ویترینی افتخارآمیز از دستاوردهای معنادار در زیست بوم فرهنگ وهنر کشور است.

مستقل از همه تعریف‌هایی که این روزها دارد نثار آقای احسان محمد حسنی می‌شود؛ برای کسی مثل من که از روزهای گذر از نوجوانی به جوانی تا همین امروز مخاطب پای ثابت محصولات این سازمان بوده، اوج یک نماد است. نماد یک فهم فرهنگی عمیق که به کیفیت اعتنا می‌کند، جریان‌سازی را مقوله مهم می‌داند، به مفهوم مهم اما مغفول رواداری اهمیت می‌دهد، به فکر تمام مردم ایران است و تمایل دارد تا حد توان برای تعداد بیشتری از مردم این سرزمین خلق اثر کند، درگیر دعواهای جناحی نیست، فرهنگ را از سیاست بالاتر می‌بیند، برای توسعه مخاطب دغدغه دارد و عملگراست. این‌ها همه گوهرهایی دیریاب اما لازم برای توفیق در میدان فرهنگ، هنر و رسانه است که در کارنامه کاری اوج دیده می‌شوند.

خبر رفتن محمدحسنی از مدیریت سازمان اوج ناراحت‌کننده بود اما کیست که نداند هر آمدنی را رفتنی است؟ اما آنچه نباید رفتنی باشد، نگرش حاکم بر اوج است؛ این تجربه متراکم که مانند هر تجربه دیگری خالی از اشکال نیست اما سرجمع به دستاوردی ماندگار در سپهر فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی تبدیل شده است و اوج می‌تواند در آینده هم با پیگیری همین چهارچوب توفیقات خود را بیشتر کند. رفتن احسان محمدحسنی می‌تواند خبر بدی نباشد اگر جانشین او همین «ذهنیت» را در این سازمان تداوم دهد.

## ملی شدن «اوج» و نیاز به استمرار این تجربه

**سجاد نوروزی**
مدیر سینما آزادی

دوره مدیریت احسان محمدحسنی در سازمان هنری رسانه‌ای اوج، چند وجه مهم دارد که می‌توان درباره آن سخن گفت و من درخصوص چند وجه آن انتقادهایی دارم که جای پرداختن به آن در اینجا نیست. اگر بخواهیم به ماهیت فعالیت این سازمان برگردیم، ایجاد یک ساختار مانند اوج، یک نیاز مدنی در حیطه هنر دینی و انقلابی بود. از این حیث به نظر من فعالیت این سازمان به دو دوره تقسیم می‌شود. دوره اول با آزمون و خطاهایی همراه بود و ممکن است حتی ترک فعل‌های خاصی در آن دیده شود که برخی از آن‌ها طبعاً به علت نوظهور بودن اوج تا حد زیادی شاید قابل اغماض و قابل فهم باشد.

اگر ما به ذات و ماهیت محیط هویتی خود نظر کنیم و از خود بپرسیم اساساً چرا باید اوج وجود می‌داشت و دارد؟ پاسخ این است که نیاز مدنی ما بود. برای این نامش را نیاز مدنی می‌گذارم که ما بعد از انقلاب انبوهی از ساختارها را ایجاد کردیم برای اینکه چیزی به نام هنر دینی را معنا دهیم. البته من هنر دینی را پیش‌نیاز و خمیرمایه هنر انقلابی می‌دانم و دلیلش هم این است که اگر چیزی به نام هنر انقلابی بخواهد شکل بگیرد اول باید هنر دینی محقق شود. درواقع تا هنر دینی محقق نشود ما چیزی به نام هنر انقلابی نخواهیم داشت. بنابراین نیاز مدنی داشتیم که نهادی باشد تا بتواند جوشش‌های طبیعی و مردمی که میل به تعین بخشیدن به هنر دینی دارند را پوشش بدهد. اوج در همان دوره اولیه خودش هم یک جاهایی در این زمینه موفق بود و آنجایی هم که موفق نبود دلیلش غلبه نگاه بوروکراتیک و سیاسی در دوره اول بود. ولی به طور مشخص از نیمه دوم فعالیت اوج پختگی، بلوغ و یک وزانتی از خودش نشان داد. بحث این نیست که دوره دوم تمام و کمال و بدون هیچ اشتباهی بود ولی به نظر من اوج به آن نگاهی که اول بحث داشتم نزدیک شد و به نوعی تبلور مدنیت دینی و سازنده هنر معرفتی و دینی بود. این موضوع را در آثار سینمایی یا در آثار حوزه‌های دیگر این سازمان می‌توان مشاهده کرد.

احسان محمدحسنی در دوره دوم اوج به یک پختگی مدیریتی و فهم نشأت‌گرفته از مدنیت دینی و تجربه حکمت عملی رسید. یعنی دوره اولیه اوج که همراه با خطاهایی بود به مثابه یک کلاس درس برای او عمل کرد که به عنوان یک نهاد «ملی» عمل کند، ملی بیندیشد و به جای کار تبلیغی صرف به مفهوم‌سازی و انتقال معنا روی بیاورد و به ذات و سرچشمه‌های هنر و به اساطیر و میراث ما چه در حوزه هویت ملی و چه هویت دینی توجه کند. محمد حسنی در این مدت به این درک رسید که بین هویت ملی و هویت دینی در ایران انفکاکی نیست و نهایتاً این نگرش باعث می‌شود سراغ رستم و سهراب برود و بفهمد انجام هر کار ملی، یعنی کنش دینی و هر کنش دینی یعنی کنش ملی. امروز واقعاً باید برای امتداد پیدا نکردن این تجربه تأسف خورد. تجربه محمدحسنی که به بلوغ و تکامل رسید آزمون و خطا کرد و به خودآگاهی و به فهم معرفتی رسید که باید چه کاری را در حوزه هنر انجام دهد و متأسفم که این تجربه ناقص ماند.

در مسئولیت‌های فرهنگی هنری اینکه کسی چند سال یک جایی بوده مطلقا محلی از اعراب ندارد. یعنی اگر شخصی کارش را خوب انجام می‌دهد باید ۲۰ سال هم سر جایش بماند و اگر کسی در دو سه سال اول ناکارآمدی نشان داد عوض شود. به نظر من کار احسان محمدحسنی تازه شروع شده بود. یعنی اگر به عنوان کسی که ۲۰ سال در حوزه رسانه و فرهنگ و هنر سابقه دارم بخواهم قضاوتی داشته باشم به نظر من تازه کار محمدحسنی شروع شده بود و باید همه همراهی می‌کردند که این مسیر ادامه پیدا بکند.

مشکل ما در نظام جمهوری اسلامی این است به این درک نرسیدیم که سیاست از دالان فرهنگ و هنر رد و تبدیل به کنش سیاسی می‌شود و اگر ما در این دالان حضور فعال نداشته باشیم نتایج سیاسی خاصی خواهیم دید. این درک هنوز در جمهوری اسلامی به وجود نیامده و متأسفانه چشم‌اندازی هم نمی‌بینم که به وجود بیاید. امیدوارم این بلوغی و تجربه مضاعفی که در احسان محمدحسنی شکل گرفت منقطع نشود و از این ظرفیت استفاده شود. قطعاً خودش هم اگر بخواهد به کارنامه خودش نگاه کند ممکن است به خودش یک جا نمره کم دهد و جای دیگر نمره بالا. این نقطه واقع‌گرایانه‌ای است که انسان در پایان مسئولیتش به قضاوت خود می‌نشیند و آن قضاوتی که خود آدم راجع به خودش دارد اگر واقع‌گرایانه و منطبق با امر واقع باشد گوهر گرانبهایی است و به نظرم محمدحسنی به این گوهر رسیده است و امیدوارم که از این معرفت و توان استفاده شود.

## تعلیق در «اوج»

**محمدحسین سلطانی**
خبرنگار

چراغ‌های سالن خاموش می‌شود و روی پرده نشان «اوج» نقش می‌بندد. فرقی نمی‌کند که پروژکتورها ساخته مهدویان را نشان می‌دهند یا حاتمی‌کیا، مخاطب پیش از آنکه پا به سینما بگذارد، می‌داند فیلم بدی نخواهد دید. اوج سال‌هاست که نمی‌خواهد مردم را از سینما فراری بدهد، حالا از هر سلیقه‌ای که می‌خواهند باشند. با نگاهی به مخاطبان نشسته پای فیلم‌های این سازمان، می‌توان فهمید تلاش محمدحسنی و دوستانش در ۱۵ سال مسئولیتشان بر ساخت یک قاب متمرکز بوده؛ قابی که در آن سلیقه‌های مختلف، با حاج حیدر بادیگارد و چمران چ همراه می‌شوند.

اوج در سال‌های ابتدایی عمرش در بین انقلابی‌ها حکم برادران وارنر را داشت اما همه مردم این نظر را درباره سازمان تازه‌تأسیس محمدحسنی و رفقایش نداشتند. سازمان تحت مدیریت محمدحسنی در سال‌های ابتدایی خود با گارد شدیدی از طرف قشر خاکستری مواجه شد؛ گاردی که گمان می‌کرد اوج قرار است در حد و اندازه‌های عمار ظاهر شود اما چند سال که گذشت، تازه سینما جادویش را نشان داد. جادوی سینما این است که فیلم خوب را بالاخره به عاشقانش می‌رساند. همین اتفاق هم افتاد. اوج به قدری در سال‌های ابتدایی حضورش فیلم باکیفیت روی پرده اکران برد که عملاً کسی نمی‌توانست فعالیت محمدحسنی و رفقا را نبیند. فیلم‌های اوج کم‌کم شدند پای ثابت فجر و یخ مخاطبان و سینمایی‌ها را آب کردند. فیلم‌هایی که به گونه‌ای دلنشین چگونگی یک شهید و یک رزمنده را صورت‌بندی کردند.

در روزگاری که هدر دادن سوژه در سینما تبدیل به عادت شده، اوج اتفاقی متفاوت در سینمای دفاع مقدس بود. سازمان تازه تأسیس آن زمان، حتی در ساختن ضدقهرمان هم ماهر بود. شاید کمتر کسی به وقت شام را دیده باشد و داعشی‌های آن و جمله معروف «چطوری ایرانی؟» یا حتی سیگار به دست گرفتن‌های کاک شوانِ غریب را فراموش کرده باشد. اوجِ محمدحسنی مشخصاً قصه‌گو بود، قصه‌گویی که می‌توانست تماشاگر را تا پایان فیلم نگه دارد و داستانش را تعریف کند.

با این حال، اوج در دفاع مقدس درجا نزد و رفته‌رفته توانست ژانرهای دیگر را هم مزه‌مزه کند و پای خود را به کمدی، تریلر روانشناختی و البته ملودرام هم باز کند. اوج در ژانر جدید هم متوقف نشد و با رفتن به سراغ گونه‌های تازه‌ای چون مستند، تئاتر و حتی تبلیغات شهری، زمین بازی خود را وسیع‌تر کرد. بیلبوردهای میدان ولیعصر، ساخت مستند جنایی مهین، اجرای تئاترهای رستم و سهراب، تنهاتر از مسیح و البته هفت خوان اسفندیار از دیگر نقاط درخشان اوج در سال‌های اخیر بود. با آنکه ورود اوج به ژانرها و گونه‌های جدید اتفاقات مثبتی را در پی داشته، اما صاحبان بعدی صندلی او باید این نکته را توجه کنند که ورود به ژانرهای جدید مستلزم بازگشت سرمایه است؛ بازگشتی که راهی جز رساندن سطح کیفی دیگر آثار اوج به دفاع مقدسی‌ها ندارد یا به بیان دقیق‌تر، مستأجران بعدی اوج باید بدانند قصه‌گویی بود که اوج را به اوج برد وگرنه هزینه کردن مفاهیم و آرمان‌ها را که همه بلدند. به هر حال احسان محمدحسنی با کارنامه‌ای قابل بحث ولی قابل دفاع، بار سفر را از اوج بسته است. مقصدش کجاست؟ نمی‌دانیم اما می‌توان گفت حاصل زحمت او و رفقایش در ۱۵ سالگی حالا به بلوغ رسیده و دیگر قابل حذف از آسمان سینمای ایران نیست. اوجی که گمانه‌زنی‌ها، اسامی مختلفی را حوالی صندلی ریاستش مطرح کردند. با این حال، پر تکرارترین نام برای نشستن روی صندلی خیابان مظفر، سیدمحمد هاشمی است. هر بار در این ۱۵ سال افکار به سمت جانشین محمدحسنی رفت، نام هاشمی هم به‌عنوان گزینه‌های احتمالی به‌میان آمد. هاشمی ۳۸ ساله، روزگاری معاونت توانمندسازی و امور استان‌های اوج را بر عهده داشت و در دولت سیزدهم مسئولیت معاونت حقوقی و امور استان‌ها وزارت ارشاد و البته جانشینی وزیر را بر عهده گرفت. با آنکه سوابق هاشمی در وزارت ارشاد نشان می‌دهد که گزینه‌ای شبیه محمدحسنی به حساب می‌آید، اما ورودش به سازمانی مانند اوج با بیم و امیدهای فراوانی همراه است. او به سازمانی پا می‌گذارد که در ۱۵ سال تنها یک مدیر داشته و جزء معدود سازمان‌های باثبات فرهنگی کشور است. عملکرد چند سال اخیر این سازمان هم نشان از آن دارد که ایده تحول برای اوج، ایده‌ای هزینه‌ساز و فاقد موضوعیت است. مسأله نیاز به اصلاح در اوج، مسأله‌ای بدیهی است، اما این را باید در نظر گرفت که این سازمان ۱۵ ساله اکنون به بلوغ رسیده و آوردن ایده‌ای خارج از چهارچوب اصلی آن، می‌تواند سال‌ها پی‌ریزی را با خاک یکسان کند. این گزاره از آن جایی اهمیت دارد که بدانیم، اوج به شدت به مدیریت آن وابسته است. این وابستگی را به خصوص در یادداشت‌های هنرمندان و همکاران محمدحسنی می‌توان دید. گزاره «اگر او نبود، معلوم نیست چه می‌شد» نقل دهان هنرمندانی است که با مدیر سابق اوج همکاری کردند. حالا باید منتظر ماند و دید که آیا قرعه به نام معاون سابق وزیر می‌خورد یا دیگرانی که خود را به اوج نزدیک می‌دانند؟ به هر ترتیب، قصه اوج به تعلیقی رسیده که باید دید چطور تصمیم‌گیرندگان از پس آن برمی‌آیند؛ با یک آغاز خوش یا پایانی تلخ؟

## الگوبرداری مدیریت فرهنگی

**امین حسام**
پژوهشگر رسانه

تأسیس سازمان رسانه‌ای اوج، ۱۵ سال پیش اتفاق غریبی برای بچه‌های انقلابی و حزب‌اللهی بود. تصور اینکه یک نهاد فرهنگی به صورت مستقل نسبت به رویکردهای آرتیستی و رویکردهای هنری اعم از سینما، تولیدات گرافیکی و تولیدات نوشتاری ورود پیدا کند، اتفاق ناملموسی حساب می‌شد. احسان محمدحسنی، این درخت تناور را در اتمسفر جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی تأسیس کرد. اتفاقا سخت‌ترین کار کاشتن این درخت تناور بود که او انجامش داد. در سه مرحله تأسیس، تثبیت و توسعه یک برند فرهنگی در این ۱۵ سال توسط خود محمدحسنی انجام شد. طبیعتا سازمان اوج هم مانند دیگر سازمان‌ها در کنار تولیدات موفقش، تولیدات ناموفق هم دارد. یکی از نقدهایی که به سازمان اوج وارد بوده، عوض نشدن حلقه مدیریتی در این ۱۵ سال است. بسته بودن این حلقه، باعث ایجاد یک حجاب مجاورت می‌شود. من اسمش را حجاب می‌گذارم؛ چراکه این مجاورت آدم‌ها با همدیگر می‌تواند باعث بسته شدن چشم‌ها نسبت به سایر عرصه‌های فرهنگی بشود. به نظر من باید این حلقه شکسته شود و سازمان اوج به عرصه‌های دیگر هنری ورود پیدا کند. تمرکز زیاد در حوزه سینما، با اینکه کمک به قوی شدن این بخش از سازمان کرده، اما نباید منجر به فراموشی دیگر عرصه‌های هنری و فرهنگی بشود. ویژگی‌هایی که محمدحسنی به عنوان یک مدیر فرهنگی داشت، قابل الگوبرداری است.

۱. محمدحسنی درمقابل دیگران، نقش پدرانه‌ای ایفا می‌کرد. اهل رقابت‌جویی و رقابت‌طلبی نبود و اگر هنرمندی از او گلایه می‌کرد، مقابلش نمی‌ایستاد و با او تعامل می‌کرد. به همین دلیل، طی این ۱۵ سال توانست با طیف‌های مختلفی از هنرمندان حوزه‌هایی مانند موسیقی و سرود، سینما و تولیدات گرافیکی کار کنند.

۲. ویژگی دوم مدیر فرهنگی ایده‌آل که محمدحسنی هم داشت، داشتن نگاه میان‌مدت و بلندمدت بود؛ یعنی یک افق بلندمدت را طراحی می‌کرد و با توجه به آن افق بلندمدت کار می‌کرد. اگر محمدحسنی می‌خواست همان ۱۵ سال گذشته کارهایی که الان سازمان اوج انجام می‌دهد را بکند، قطعاً محکوم به شکست بود. ولی چون نگاه او بلندمدت بود و صرفاً برای گزارش عملکرد کار نمی‌کرد، توانست یک سری کارهای زیرساختی انجام دهد. ضمن اینکه این کارها برای خودش باقیات الصالحات است و نفر بعدی می‌تواند این‌ها را توسعه دهد.

۳. محمدحسنی به معنی واقعی کلمه، رجل فرهنگی شناخته می‌شود. متأسفانه ما در کشورمان بسیار تعداد کمی رجل فرهنگی داریم. رجل فرهنگی کسی است که نسبت به فرامتن فرهنگ کشور اشراف داشته باشد و بتواند برای فرهنگ کشور برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کند. لازمه این کارها، درک اتمسفر فرهنگی کشور، فارغ از هرگونه نگاه‌های سیاست‌زده‌ای است که متأسفانه به فرهنگ ورود پیدا کرده است. محمدحسنی صاحب این شخصیت بود و می‌توان او را رجل فرهنگی معرفی کرد.

۴. ریسک کردن یکی دیگر از ویژگی‌هایی بود که این مرد فرهنگی داشت. برای یک مدیر فرهنگی داشتن تهور، قدرت و شجاعت تصمیم‌گیری بسیار مهم است. برای مثال می‌شود از حاج حسن طهرانی مقدم مثال زد. از همان روز اول که نتوانست سجیل، شهاب سه، ذوالفقار و عماد بسازد که! بارها موشک ساخت و به صحرا زد تا درنهایت هوافضای سپاه توانست یک موشک شهاب درست کند. اقتضای کار فرهنگی هم همین است. محمدحسنی هم کارهای زیادی انجام داد تا درنهایت به فیلم‌هایی مانند «ایستاده در غبار» و یا استودیوی «سه در چهار» علی حیاتی برسد.

۵. درنظرگرفتن فرامتن فرهنگی کشور یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این مدیر فرهنگی بود. او به هر حوزه‌ای ورود نمی‌کرد و انتخاب‌هایش براساس وضعیت فرهنگی کشور بود. فهم دقیق از فرامتن فرهنگی، یعنی اینکه پیچیدگی‌های چندوجهی فرهنگ کشور را درک کرده و با توجه به اقتضائات فرهنگی زمانی و جغرافیایی کشور که در آن برهه قرار داریم، یک اثری تولید بشود که به فرهنگ کشور کمک کند.

۶. ویژگی ششم محمدحسنی به عنوان یک مدیر فرهنگی تراز این بود که برندهایی را ساخت که توانستند به کشور خدمت کنند. برندسازی برمی‌گردد به همان رویکرد بلندمدتی که بالاتر به آن اشاره کردم. برندسازی اساساً خط ریلی است که باعث می‌شود این قطار فرهنگی که قرار است به سمت یک هدف مشخص حرکت کند، نتیجه‌بخش باشد. اوج برندهای زیادی در حوزه‌های مختلفی در این ۱۵ سال ساخته؛ مانند «خانه طراحان انقلاب اسلامی»، یا مجموعه‌های تلویزیونی مانند «مخاطب خاص»، «خانه ما»، «ضد گلوله»، «فرمانده» و «اقیانوس آرام» یا حتی سریال‌هایی با کمک اوج شناخته شدند مانند «آسمان من»، «پایتخت ۵» یا سریال «آقازاده» و تولیدات سینمایی مانند «ایستاده در غبار»، «هیهات»، «بادیگارد»، «به وقت شام»، «ببعی قهرمان» و... همه این‌ها حاکی از ویژگی برندسازی محمدحسنی است که برای تمامی سنین و مخاطبان فکر، ایده و برنامه داشت.

۷. به عنوان آخرین نکته، رویکرد محمدحسنی، تربیت نیرو بود. چه بسیار کارهای فرهنگی که حتی جایزه هم گرفتند، اما ماندگار نشدند. در کارهای فرهنگی، تربیت نیرو ماندگارترین کار حساب می‌شود. به ضرس قاطع می‌شود گفت سازمان فرهنگی رسانه‌ای اوجی که محمدحسنی درست کرده، توانست طی این ۱۵ سال آدم‌های مختلف فرهنگی در عرصه‌های ستادی، مدیریتی و تولیدی مثل کارگردان، گرافیست، نویسنده و فیلمنامه‌نویس در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی تربیت و اضافه کند. پیشنهادم به ساسان زارع این است که این مدل توسعه‌ای که محمدحسنی به کار گرفته بود را ادامه دهد.

ادامه در صفحه ۱۳

---

سه‌شنبه ۲۹ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۸۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

## دست‌فرمان سخت اوج!

**محمدصادق لواسانی**
روزنامه‌نگار

پس از رفت و برگشت‌ها و حواشی بسیار زیاد بالاخره استعفای احسان محمدحسنی از سازمان اوج پذیرفته شد؛ استعفایی که شنیده می‌شد در سال‌های اخیر بارها رد شده و علی‌رغم اختلاف عمیق میان مدیران اوج و سازمان قرب کار به پذیرش استعفای محمدحسنی نکشیده بود. مدیریت احسان محمدحسنی در اوج دارای چندین مقطع بوده است. او در زمانی ترجیح داد سراغ بزرگان سینما برود و فیلمی مانند «بادیگارد» را ساخت و در زمانی نگاه تجربه‌گرای او منجر به تولید فیلمی مانند «ایستاده در غبار» شد. او البته در زمانی نیز سراغ فیلم‌های مثل «مصلحت» و «مسیح پسر مریم» رفت که قرائت‌های متفاوتی را ارائه می‌داد و حتی «توقیف» و «سانسور» را نیز تجربه کرد؛ عباراتی که هیچ‌کس تصور نمی‌کرد روزی درکنار آثار ساخته‌شده توسط سازمان اوج بنشینند. این تغییر نگاه در سیاست‌های تولیدی اوج که برخی آن را به استحاله در محیط سینما و تلویزیون تعبیر می‌کردند، درنهایت باعث شد این سازمان درکنار تولید آثار انقلابی خود، سراغ تولیدات ملی به مفهوم تاریخی آن نیز برود و حتی تولید چندین تئاتر، انیمیشن سینمایی، سریال تلویزیونی و موسیقی را نیز تجربه کرد. البته فعالیت سال‌های اخیر این سازمان در ابعاد رسانه‌ای نیز گسترده شده بود و برنامه‌هایی مانند تولید محتوای تیم ملی فوتبال در جام جهانی قطر، برگزاری جشن‌ها یا رویدادهای بزرگ و دارای ابعاد ملی و مسائلی از این دست نیز به این سازمان سپرده شده بود.

### هزار راه رفته!

اوج بدون شک یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های تولیدی کشور در حوزه سینما و تلویزیون است که ساختار دقیقی در حوزه تولید دارد. این سازمان در سال‌های اخیر بخش بین‌الملل خود را نیز به صورت جدی فعال کرده بود تا پروژه‌های تصویری، نمایشی و موسیقایی خود را در کشورهای دیگری مانند عراق و سوریه فعال کند و پیش ببرد. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، این مؤسسه خارج از سروصداهای معمول رسانه‌ای تولیداتی در این حوزه‌ها به زبان عربی نیز داشته و در فضای بین‌المللی بدون اشاره به نام اوج یا ایران، منتشر و بازتاب فراوانی داشته‌اند.

شاید این گستردگی فعالیت نیز باعث شد اوج در سال‌های آخر مدیریت احسان محمدحسنی، خیلی جدی‌تر دو حوزه تولیدات و پخش بین‌المللی خود را پیگیری کند. در ابعاد داخلی نیز اگرچه باید تأکید کرد چند پروژه اخیر سینمایی این سازمان دچار ضعف‌هایی بوده‌اند، پروژه‌های ملی آن مانند نمایش بزرگ «رستم و سهراب» یا حتی سریالی مانند «مستوران» توانست نظرات بسیاری را به خود جلب کند. به نظر می‌رسد این تغییر نگاه اوج نسبت به سال‌های اول فعالیت، به دلیل سنجش شرایط کلی سینما و تئاتر کشور به خصوص پس از رخدادهای ناگوار سال ۱۴۰۱ بوده که باعث شده بود بخشی از هنرمندان دیگر ترجیح ندهند با ساختارهای حاکمیتی حداقل به صورت رسمی همکاری کنند. این تغییر نگاه جمع‌گرایانه و ملی اوج در تولید برنامه تلویزیونی مانند «به افق فلسطین» نیز خود را به وضوح نشان داد که البته پس از چند برنامه بروز فشارهای جدید درنهایت تیم تولیدکننده و اوج از پروسه تولید این برنامه تلویزیونی حذف شد و از همان جا اختلاف‌های احسان محمدحسنی با مدیران سازمان قرب بیش از قبل سر زبان‌ها افتاد؛ اختلاف‌هایی که این بار خیلی شدیدتر حواشی پس از تولید سریال نمایش خانگی «آقازاده» به گوش می‌رسید.

علی‌رغم تلاش‌های بسیار زیاد اوج درطول مدیریت احسان محمدحسنی، نمی‌توان این سازمان را بدون مشکل دانست. از نگاه نگارنده، بزرگ‌ترین مشکل این سازمان اولاً عدم وجود چشم‌انداز مشخص در بازه زمانی معین بود که برخی آن را به بدون راهبرد دانستن این سازمان در کوتاه‌مدت و میان‌مدت تعبیر می‌کنند. علاوه بر این، گستردگی و پراکندگی فعالیت‌ها را نیز می‌توان یکی از مشکلات این سازمان در سال‌های اخیر دانست.

باید تأکید کرد سازمان رسانه‌ای اوج تلاش کرده بود ساختارهای تشکیلاتی خود را همگام با فعالیت‌هایش گسترش دهد اما به نظر می‌رسد تلاش همزمان این سازمان در حوزه‌های سینما، تلویزیون، موسیقی، تئاتر، انیمیشن، دیوارنگاره‌های متعدد و تولید آثار کوتاه و مستند و همچنین فعالیت‌های متعدد در حوزه بین‌المللی موجب کاهش کیفیت آثار این سازمان در برخی از حوزه‌ها شد. درکنار این موضوع برخی معتقدند این سازمان می‌توانست در تربیت نیروی متعدد تولیدی در این حوزه‌ها فعالیتی بهتر داشته باشد؛ این درحالی است که اکثر تولیدات مؤثر این سازمان توسط چهره‌های شناخته‌شده به سرانجام رسیده است.

شاید عدم تربیت نیرو را بتوان مهم‌ترین انتقاد به مدیران سازمان اوج دانست، هرچند شنیده‌ها می‌گوید مخالفان سرسخت مدیران بالادستی اوج، بیشتر نسبت به تولیدات سال‌های اخیر این سازمان ناراضی‌اند. طیف تندروی فضای فرهنگ کشور معتقدند با سازمان اوج، به نوعی بازوی فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محسوب می‌شود؛ بنابراین این سازمان باید از هنرمندان انقلابی حمایت و آثارش را مماس با نگاه صرفاً ایدئولوژیک آنها تولید کند. البته این آثار در سال‌های اخیر در میان تولیدات حوزه‌های مختلف، نمایندگانی داشته ولی اکثرا تبدیل به پروژه‌های شکست‌خورده سازمان اوج شده‌اند.

### چرخ‌ها از ابتدا ابداع می‌شوند؟

سازمان اوج و مدیران آن درطول سال‌های اخیر تلاش کرده بودند در گونه‌ها و مدیوم‌های مختلف، تولید آثاری را تجربه کنند که برخی از آن‌ها موفق بودند و مورد تحسین واقع شدند و برخی نیز به‌ویژه در سال‌های اخیر، انتقاداتی را به همراه داشتند. به نظر می‌رسد به هرحال سازمان اوج به این نتیجه رسیده بود برای اینکه بخواهد هنرمندان را درکنار خود نگه دارد و در فضای فرهنگی کشور نقش‌آفرین باشد، باید با نگاه بسیط‌تری کارهای تولیدی‌اش را پیگیری کند؛ موضوعی که چندان به مذاق افرادی که معتقدند اوج فقط باید به جریان گلخانه‌ای سرویس‌دهنده باشد، خوش نیامده است.

باید یادآوری کرد همین نگاه بود که پس از تولید تنها سریال نمایش خانگی سازمان اوج، فشار دوچندانی به آن آورد و مدیران اوج را مجبور کرد تولیدات خود را معطوف به سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی کنند؛ هرچند جریان مذکور به این میزان نیز راضی نبود و چالش‌های عمیق خود با سازمان اوج را در مواردی مانند برنامه «به افق فلسطین» یا سریال «مستوران» به فضای مجازی کشاند تا اختلاف دیدگاه‌ها بیش از پیش نمایان شود.

به نظر می‌رسد احتمالاً مهم‌ترین وظیفه مدیر بعدی سازمان اوج تعیین‌تکلیف با این جریان باشد که انتظار دارد منابع این سازمان را به صورت صددرصدی مال خود کند. مدیر بعدی این سازمان اگر بتواند چهره‌هایی جوان را از میان جریان مذکور برای فرهنگ و هنر کشور تربیت کند، می‌تواند اقدامی مثمرثمر انجام دهد؛ هرچند برای رسیدن به آن نقطه، بسیاری انتظار دارند که با تغییر مدیریت، درکانون توجه تولیدات و دریافت بودجه قرار گیرند.

نکته دیگر نیز تبیین چشم‌اندازهای این سازمان هنری رسانه‌ای است که در اکثر حوزه‌ها فعالیتی جدی دارد. مدیران بالادستی این سازمان باید به بدون تعارف‌های معمول مانند «حمایت از فرهنگ و هنر انقلاب» یا «تولید محصولات انقلابی یا ملی»، نقشه‌راه خود را در کوتاه‌مدت و بلندمدت خود را در دو حوزه داخلی و خارجی مشخص کنند و نسبت خود را با نظام مسائل فرهنگی که کشور با آن مواجه است روشن کنند؛ در غیر این صورت احتمالاً باید دو سه سال دیگر باز هم شاهد تغییر مدیرعامل این سازمان باشیم که این‌بار به‌دلیل ضعف عملکردی یا کوچک شدن این سازمان سکان را به دست فرد دیگری می‌دهد.

## راهبر موفق و مؤثر

**مهدی جوادی**
مدیر سابق بنیاد سینمایی فارابی

حوالی سال ۸۸ بود که در اوج غربت بچه‌های انقلابی در فضای فرهنگی و هنری، عده‌ای از فعالان مردمی جبهه انقلاب برآن شدند تا دست روی پا خود بگذارند و به حکم «یدالله مع الجماعه» گردهم آیند و با هم‌افزایی طرح نوعی دراندازند، در این میان بخش هنری و رسانه‌ای را آقای محمدحسنی عهده‌دار شدند، از آن روزها تا این روزها از دور و نزدیک در جریان مسیر پرفراز و فرود اوج بوده‌ام، فارغ از حب و بغض‌ها، سعایت و حسادت‌ها، دوستی و دشمنی‌ها در نگاهی منصفانه باید گفت در این ۱۵ سال احسان محمدحسنی با خلوص و مجاهدت و خون دل‌های زیاد خیمه‌ای را برپا کرد که منشأ خیرات فراوانی برای هنر و فرهنگ انقلاب اسلامی شد، آدم‌های زیادی زیر این خیمه رشد یافتن و آثار زیادی از برکت این خیمه خلق شد، از نهضت پوسترسازی و دیوارنگاره‌ها تا تئاترهای میدانی و فیلم‌های سینمایی، از مستند تا موسیقی، از نمایش میدانی «ارض الشمس» در سوریه و عملیات عظیم اربعین تا ساخت بادیگارد و خروج و توسعه انیمیشن و دیوارنگاره میدان ولیعصر (ع) و...

بی‌شک در کارنامه اوج هم مانند هر سازمان دیگری می‌توان نقاط ضعف و قوت یافت، می‌توان به برخی رویه‌ها و کارها نقد داشت و می‌توان ایرادهایی را به برخی اقدامات آن وارد دانست، اما در ارزیابی مدیریت سازمان‌ها حرف از میانگین کل است و میانگین عملکرد اوج حتماً قابل قبول و تقدیر است. در مورد تأثیرگذاری این نهاد بر سپهر فرهنگی کشور و جریان‌سازی آن می‌توان ساعت‌ها بحث و گفت‌وگو کرد. از همین منظر باید احسان محمدحسنی را راهبر موفق و مؤثری در عرصه فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی دانست. برخود فرض می‌دانم بعد از ۱۵ سال مجاهدت شبانه‌روزی حالا که او این سنگر از نو ساخته و تثبیت شده و توسعه‌یافته را به دیگری واگذار می‌کند به او خداقوت و دست‌مریزاد بگویم. ان‌شاءالله مأجور این مجاهدت‌ها خواهد بود. اوج یک سازمان چابک، خلاق و کارآمد است، امید دارم مدیریت آینده این مجموعه در حفظ و تقویت این خصایص بکوشد و بداند این خیمه متعلق به جبهه مردمی انقلاب اسلامی است و نگذارد تنگ‌نظری‌ها، منافع، سعایت‌ها و تمامیت‌خواهی عده‌ای خاص مانع از ورود سایرین به این خیمه شود، ایجاد فضای همدلی، همکاری و پرهیز از تمامیت‌خواهی و رقابت و مسابقه با سایر نهادها می‌تواند به ظرفیت‌های این شجره طیبه بیفزاید.

## اوج در غبار

**ابراهیم صدر**
کارشناس فرهنگی

یادم است سال ۹۴ که فیلم‌های سینمایی ایستاده در غبار و بادیگارد در مرحله پس تولید بودند داوطلب شدم تا به قول بچه‌های اوج که از ادبیات جنگی در امور فرهنگی استفاده می‌کنند، فرماندگی میدانی عملیات سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر را برعهده بگیرم و باز براساس همان ادبیات در این مسیر و خاک ناشناخته پس از شناسایی به‌عنوان اولین نیرو قدم بردارم.

از آنجا که از ابتدای تأسیس اوج تا آن زمان به قول احسان محمدحسنی بنا بود کارها چراغ‌خاموش باشد حضور پرقدرت در جشنواره با چراغ خاموشی در تضاد بود و به همین علت بود که تا آن زمان این سازمان که عنوان هنری رسانه‌ای را هم یدک می‌کشید سایت نداشت! و هیچ‌گاه نیز بنا نبود محل حمایت‌ها و وابستگی خود را بیان کنند، پس از متقاعد شدن همکاران مؤثر پس از چهار سال از تأسیس اوج وبسایت رسمی آن شروع به کار کرد و پس از آن بنا شد تا برای ابتدای فیلم‌های سینمایی آرم استیشنی طراحی شود که در مسیر معرفی این سازمان باشد. جلسات متعددی با افراد و هنرمندان مختلف برگزار شد تا شخصیت برند اوج قابل تعریف شود و براساس آن آرم استیشن ساخته شود. آنچه خروجی آن جلسات شد این جمله ابراهیم حاتمی‌کیا بود که این طراحی می‌بایست براساس ویژگی‌های شخصیت خود احسان محمدحسنی باشد و او اوج را چنین می‌بیند؛ شخصیت ارزشی با لحنی گرم آرام دلنشین، پذیرای سلایق مختلف (نقل به مضمون). با این تفاسیر سرو نماد شجره طیبه و شهدا معنای ارزشی را پوشش می‌دادند و کبوتران برخاسته از آن که با پروازی هماهنگ تصویر لوگوی اوج را با رنگی گرم ترسیم می‌کردند به‌عنوان سربازان دلنشین و نرم خوی جبهه رسانه‌ای توسط خانه طراحان، طراحی و اجرا شد. پس از موفقیت چشمگیر فیلم‌های اوج در سال ۹۴ انگیزه جمعی این سازمان برای ادامه فعالیت‌ها مختلفش که توسط مراکز وابسته و خانه‌های تخصصی وابسته‌اش که البته هم‌اکنون از سرنوشت و مالکیت آن خانه‌ها بی‌خبرم، بیشتر شد و خب صدالبته با این موفقیت‌های چشم‌گیر بودجه‌های بیشتری دریافت شد. بعدترها در نشست خبری احسان محمدحسنی اعلام کرد که ما با افتخار از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حمایت می‌گیریم. این اولین بار بود که به طور رسمی حامی اوج رسانه‌ای می‌شد و البته شروع باز شدن درهای بیشتر برای تسهیل کارهای بیشتر و سخت‌تر با این اقدام صورت پذیرفت؛ با این تفاصیل پس از این اقدامات اوج حساسیت بیشتری از جناح‌های موافق و مخالف پیدا کرد تا جایی که در بین جبهه فرهنگی انقلاب موافقان و مخالفان جدی و جدیدی پیدا کرد و شاید فشارهای زیاد از سمت جبهه‌ای که در ظاهر خودی بودند و این بار با ادبیات اینکه اوج نه‌تنها وابسته به سپاه بلکه متعلق به سپاه است سهم‌خواهی‌های بسیاری انجام می‌گرفت و موجبات محافظه‌کاری هرچه بیشتر این سازمان جسور را رقم زدند.

نگارنده که سال‌های زیادی از عمر حرفه‌ای خود را در سازمان اوج به سر برده و آمال و آرزویش برای این برند رسیدن به یک سازمان رسانه‌ای جسور و ملی بوده تا مقطعی تلاش کرد و به دلایل مختلفی که در این مقال نمی‌گنجد آن را ترک گفت، آرزو دارد سکان‌دار این سازمان فردی باشد که به آرمان‌های روز اول تأسیس وفادار باشد و الان که سازمان‌ها و تشکیلات مختلفی در کشور وابسته به نهادهای مختلف سال‌ها بودجه‌های کلان‌تری را صرف تولیدات بی‌اثری کرده‌اند حتی باعث دیده شدن نامشان هم نشده است. با توجه به اینکه گمانه‌زنی‌ها برای حضور سیدمحمد هاشمی که دو سال به عنوان معاون آموزش و استان‌های اوج در مسیر عدالت‌خواهانه تلاش شبانه‌روزی کرد پررنگ شده و حضور او تنها امید جدی هنرمندان مختلف در زمان قائم مقامی وزارت ارشاد بوده این نوید وجود دارد که اوج بناست به روزهای آرمانی خود برگردد و این بار با عدالت بیشتری همه هنرمندان سرسپرده به وطن را در آغوش بگیرد.

## معمار موفقیت فرهنگی در اوج

**فاطمه‌سادات بکائی**
خبرنگار

سازمان اوج یکی از بازوهای مهم فرهنگی و هنری انقلاب اسلامی است که ظرف ۱۵ سال اخیر توانست با فعالیت‌های گسترده و متنوع در زمینه‌های مختلف، خود را به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین نهادهای فرهنگی حاکمیت به اثبات برساند. مدیریت احسان محمدحسنی نقش مهمی در تعیین مسیر و سیاستگذاری‌های این سازمان داشته و عملاً هویت فرهنگی این سازمان کوچک اما تأثیرگذار را ایجاد کرده است.

بیش از یک دهه قبل، پس از حواشی بحران‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ سازمان اوج با هدف نشر ارزش‌های انقلابی به کمک تولید محتوای هنری شکل گرفت. این سازمان در سال‌های گذشته با تولید فیلم‌های سینمایی، سریال‌های تلویزیونی، فعالیت جدی در عرصه هنرهای تجسمی و نمایش‌های هنری، سعی کرده تا جای ممکن برای نیازهای فرهنگی جامعه پاسخی ایجاد کند. ماهیت فرهنگی این نهاد و تجاربی که در بخش‌های مختلف داشته، نشان می‌دهد احسان محمدحسنی ظرف ۱۵ سال حضورش بر مسند مدیریت سازمان اوج توانسته با وجود فراز و فرودهای فراوان درنهایت داستانی شنیدنی از «موفقیت» را بنویسد.

ازجمله ویژگی‌های مدیریتی او می‌توان به شجاعت در اجرای پروژه‌های بزرگ و حمایت از استعدادهای جوان اشاره کرد. ترسیم نقشه راه این سازمان کم‌جمعیت اما چابک به درستی توانسته است در حوزه‌های مختلف هنری آثار جدی و حرفه‌ای تولید کنند. واگذاری بخش تولید به افراد متخصص و ایجاد خانه‌های مختلف فیلم، موسیقی و طراحی برای تمرکز هر چه بیشتر روی هر شاخه هنری یکی از بهترین تصمیم‌های مدیریتی احسان محمدحسنی برای ادامه راه این سازمان بود که منجر به ایفای نقش جدی اوج در هر یک از این رشته‌ها شد.

### حمایت‌های خلاقانه

یکی از نقاط برجسته فعالیت‌های سازمان اوج، تولید آثار سینمایی و تلویزیونی باکیفیت و پرسروصداست؛ شروع طوفانی اوج در فیلمسازی با حاتمی‌کیا و فیلم «چ» اتفاق افتاد که در همان اولین تجربه هم جایزه بهترین فیلم جشنواره فیلم فجر را با خود به خانه برد.

محمدحسنی همچنین با ایجاد فضایی خلاقانه و حمایت از ایده‌های نوآورانه، بستری برای رشد هنرمندان جوان فراهم کرده بود؛ این رویکرد نه‌تنها موجب تقویت سازمان اوج شد، بلکه به سینمای ایران هم نیروهای تازه‌نفس و کاربلدی را معرفی کرد. محمدحسین مهدویان، ازجمله نیروهای جوان و تازه‌کاری بود که در دوره مدیریت احسان محمدحسنی با ساخت «ایستاده در غبار» برای سازمان اوج به شکل حرفه‌ای وارد فضای کارگردانی شد. مهدویان که پیش از این به‌عنوان یک مستندساز جوان و نوآور شناخته می‌شد، با ورود به فضای تولیدات سینمایی سازمان اوج، توانست نخستین فیلم سینمایی بلند خود را بسازد.

ایستاده در غبار که به سفارش و حمایت سازمان اوج تولید شد، نقطه آغاز شهرت مهدویان بود و با بهره‌گیری از سبک مستندگونه و روایت خاصی که بعدها به امضای هنری مهدویان تبدیل شد، توانست توجه بسیاری از منتقدان و مخاطبان را به خود جلب کند. ایستاده در غبار هم مثل اولین تجربه سینمایی اوج توانست در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر به موفقیت‌های بزرگی دست یابد. این موفقیت نه‌تنها اعتبار مهدویان را در مقام یک فیلمساز برجسته تثبیت کرد، بلکه اعتبار سازمان اوج را به‌عنوان یک نهاد فرهنگی پشتیبان تولیدات با کیفیت هنری و انقلابی بالا برد.

بعد از این احسان محمدحسنی و تیمش توانستند این سازمان به یک تولیدکننده جدی آثار سینمایی به‌ویژه در سوژه‌های مرتبط به انقلاب اسلامی تبدیل کنند. اوج برای در بر گرفتن همه سلیقه‌ها و جلب توجه انواع مخاطبان آثار هنری تلاش‌هایی برای ورود به ژانرهای متفاوتی مثل فلسفی و کمدی هم داشت که البته در همکاری با کارگردان‌هایی همچون احمدرضا معتمدی و مسعود ده‌نمکی با شکست مواجه شد و نتوانست توجه مخاطبان حرفه‌ای و حتی غیرحرفه‌ای سینما را به خود جلب کند.

### ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطب در تلویزیون

در حوزه تلویزیونی نیز سازمان اوج تا امروز بیش از ۱۰ سریال تولید کرده است که نشان‌دهنده تلاش مستمر سازمان اوج برای ارائه برنامه‌های باکیفیت و پرمحتوا برای همه مردم کشور از هر طیفی است. در میان همه این آثار سرمایه‌گذاری در ساخت و تولید فصل پنجم سریال پایتخت یکی از موفق‌ترین تجربه‌های اوج بود و توانست علاوه‌بر حفظ هویت اصلی سریال، رنگ‌وبویی تازه و متفاوت به این سریال ببخشد. از نظر فنی، طراحی صحنه‌های پیچیده، انتخاب لوکیشن‌های متفاوت و قصه پر پیچ و خمی که رنگ و بوی ایدئولوژیک هم داشت همگی از دستاوردهای همکاری اوج با سازندگان پایتخت بود که باعث شد این فصل به یکی از پرطرفدارترین و جذاب‌ترین فصل‌های سریال تبدیل شود. اوج در این فصل نه‌تنها از پس نگرانی‌هایی برای دخالت یک ارگان ایدئولوژیک به سریال محبوب تلویزیون برآمد و در دام کلیشه‌های گل‌درشت نیفتاد بلکه توانست با ایجاد ارتباط عاطفی عمیق با مخاطب به درستی پیام‌های فرهنگی و اخلاقی مد نظر خود که مرتبط با موضوع مدافعان حرم بود را هم منتقل کند.

### توجه به نسل آینده

احسان محمدحسنی در میان تمام دغدغه‌های ریز و درشتی که به‌عنوان رسالت کاری برای خودش طراحی کرده بود، از مسئله مهم کودک و نوجوان هم غافل نبود. از تولید برنامه گفت‌وگومحور خلاقانه برای نوجوان‌ها مثل «اقیانوس آرام» که هنوز هم بخش‌هایی از آن هر از گاهی در فضای مجازی وایرال می‌شود گرفته تا برگزاری رویدادهای مربوط به گروه‌های سرود و حتی تولید فیلم و سریال انیمیشنی باکیفیت بالا برای کودکان تیم عملیاتی احسان محمدحسنی توانسته است به میزان قابل توجهی به این مسئله ورود کند و در برخی حوزه‌ها حتی پیشگام باشد. «ببعی قهرمان» آخرین تولید این سازمان برای رده سنی کودک و نوجوان بود که در تلویزیون و سینما توانست نظر بچه‌ها را به خود جلب کند.

### هنر جسورانه در قلب تهران

احسان محمدحسنی که شخصاً به گرافیک و هنرهای تجسمی علاقه‌مند است، توانست با شجاعتی جسورانه و هنرمندانه از این رشته هنری برای ایجاد یکی از پرسروصداترین و به جرئت می‌توان گفت یکی از مشهورترین المان‌های شهری در کشور استفاده کند. ایجاد دیوارنگاره میدان ولیعصر و اکران طرح‌هایی با مفاهیم عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر آن تبدیل به خاری در چشم ضدانقلاب شده بود به طوری که بارها رونمایی از ورژن جدید این المان سوژه داغ رسانه‌های معاند خارجی شده و صدای بسیاری از چهره‌های اپوزیسیون را درآورده است. دیوارنگاره میدان ولیعصر به‌عنوان یکی از نمادهای فرهنگی شهر تهران، به محلی برای نمایش ارزش‌ها و پیام‌های اجتماعی تبدیل شده و خانه طراحان سازمان اوج، به‌عنوان متولی اصلی طراحی و اجرای این دیوارنگاره، توانسته است فرهنگ شهری را با هنر معاصر پیوند دهد و نمادی از همبستگی و هویت ملی را در قلب پایتخت ایران به نمایش بگذارد.

### تلاش برای ایجاد وفاق و همدلی

بعد از حواشی مربوط به سال ۱۴۰۱ و شکاف عظیمی که بین مردم و حاکمیت ایجاد شده بود، سازمان اوج باز هم رسالت خود را در ایجاد وفاق و همدلی میان آحاد مردم تعریف کرد. تیم احسان محمدحسنی این‌بار با تمرکز بر نقاط اشتراک اصلی مردم و با کمک سوژه‌هایی از عمق تاریخ کهن ایران و اسطوره‌های ادبیات فارسی تلاش کردند همه را حول محور عشق به ایران و وطن‌پرستی دوباره دورهم جمع کنند. نمایش‌های «هفت‌خوان اسفندیار» و «نبرد رستم و سهراب» ازجمله تلاش‌های این تیم برای جلب نظر گروه‌های فکری مختلف به مسئله میهن‌پرستی است که پس از روزهای اوج تبلیغات ضد نظام برای جدایی‌طلبی و چندپاره کردن نقشه ایران به صحنه رفتند. در اقدامی شایسته تقدیر برای این بخش از فعالیت‌های این سازمان هیچ اصرار و تلاشی برای نمایش نام اوج ذیل تبلیغات این نمایش‌ها به‌عنوان سرمایه‌گذار وجود نداشت. بسیاری از مخاطبان این نمایش‌ها از حضور اوج به‌عنوان صحنه‌گردان اصلی خبر نداشتند و همین هم موجب شد تا بدون قضاوت قبلی پای روایتی میهن‌پرستانه و ارزشمند بنشینند.

### توانستند، شد!

با مرور تنها بخشی از کارنامه ۱۵ساله احسان محمدحسنی به‌عنوان مدیر سازمان اوج باید گفت او با رویکردی خلاقانه و برنامه‌ریزی دقیق توانسته این سازمان را به یکی از نهادهای پیشرو در عرصه فرهنگی تبدیل کند تا پاسخی برای نیازهای متنوع جامعه داشته باشد.

اما ناگفته نباید بماند که سازمان اوج و مدیریت آن با وجود موفقیت‌های چشمگیر، با چالش‌هایی نیز روبه‌رو بوده‌اند. ازجمله این چالش‌ها می‌توان به محدودیت‌های سختگیرانه بودجه‌ای، چالش‌های مربوط به فروش آثار سینمایی که البته گریبان‌گیر همه اهالی سینما شده و همچنین نقدهای تیز و برنده طیف‌های مختلفی ازجمله گروه روشنفکران و گاهی هم تندروهای انقلابی اشاره کرد. با این حال، تعهد و پایداری احسان محمدحسنی و تیم او در مواجهه با این چالش‌ها و تلاش برای حفظ کیفیت و اثرگذاری در تولیدات، از نکات مثبت عملکرد او به شمار می‌رود.

آنچه باید درباره ارزش حضور احسان محمدحسنی در سازمان اوج گفت این است که او با عملکرد موفقش در جذب حداکثری نگاه‌های متنوع اعتقادی سیاسی به مفاهیم و محتواهای ارزشمند، به همه مدیران ناتوان فرهنگ و هنر کشور نشان داده است که با برنامه‌ریزی و مدیریت هوشمندانه، می‌توان دستاوردهای بزرگی در تولید آثار با کیفیت و جلب نظر مخاطب عمومی داشت.

ادامه از صفحه ۱۲
ادامه در صفحه ۱۴